

## چگونگی تأسیس اسرائیل بر پایه پاک‌سازی قومی

ایلان پایه

ترجمه: رها عسکری‌زاده



\*\*\*

ایلان پایه مورخ ضد صهیونیستی که بارها تحسین شده، درباره اسرائیل و تاریخچه نقش ویرانگر آن در خاورمیانه می‌گوید؛

واقعیت تلخ کنونی که در خاورمیانه به وقوع می‌پیوندد، ریشه‌های تاریخی روشنی دارد و یک سفر به گذشته ممکن است به روشن شدن چیزی که در پشت سیاست‌های ویرانگر اسرائیل در فلسطین و لبنان قرار دارد، کمک کند. صهیونیسم در اواخر قرن نوزدهم به عنوان یک حرکت استعماری، با انگیزه‌هایی ملی وارد فلسطین شد. {چرا که} استعمار شدن فلسطین، با منافع و سیاست‌های امپراتوری بریتانیا در آستانه جنگ جهانی اول، به خوبی هم‌خوانی داشت.

با پشتیبانی بریتانیا، پروژه مستعمره‌سازی {فلسطین} گسترش یافت و پس از جنگ و با استقرار فرمانروایی بریتانیا در فلسطین، به یک حضور پررنگ در این سرزمین تبدیل شد. حضوری که طی سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۴۸ نیز ادامه یافت. درحالی که این ادغام صورت می‌گرفت، جامعه‌ی بومی (فلسطین) مانند سایر جوامع در بقیه‌ی جهان عرب، فرایندی پایدار جهت برقراری هویت ملی را طی کرد؛ اما با یک تفاوت. درحالی که بقیه جهان عرب، هویت سیاسی خود را از راه مبارزه با استعمار اروپایی شکل می‌دادند، در فلسطین ملی‌گرایی به معنای تأکید بر هویت گروهی خود در برابر استعمار بریتانیا و صهیونیسم توسعه‌طلب مطرح بود؛ بنابراین، درگیری با صهیونیسم بار اضافه‌ای بر دوش آن‌ها بود.

سیاست حمایت‌کننده مقامات بریتانیایی از صهیونیسم نیز به‌طور طبیعی مایه تنش در روابط بریتانیا و جامعه محلی فلسطینی شد. چیزی که در قیام سال ۱۹۳۶ در برابر لندن و پروژه گسترش استعمار صهیونیستی به اوج خود رسید. این قیام که به مدت سه سال ادامه یافت، نتوانست فرمانروایی بریتانیا را از سیاستی که از سال ۱۹۱۷ تصمیمش را گرفته بود، تغییر دهد. وزیر امور خارجه بریتانیا، لرد بالفور، به رهبران صهیونیست قول داده بود که بریتانیا به حرکت {استعماری} کمک خواهد کرد تا در فلسطین وطنی برای مردم یهودی بسازد. شمار یهودیانی که وارد کشور می‌شدند روزبه‌روز افزایش می‌یافت - اگرچه در آن مقطع، طی دهه ۱۹۳۰، یهودیان تنها یک چهارم جمعیت را تشکیل می‌دادند و ۴ درصد از زمین را در اختیار داشتند. با تقویت مقاومت در برابر استعمار، رهبری رژیم صهیونیستی متقاعد شد که تنها از راه بیرون کردن کامل فلسطینی‌ها می‌تواند کشوری برای خود ایجاد کند.

از آغاز پیدایش این حرکت، و تا دهه ۱۹۳۰، اندیشمندان صهیونیست رویای آن را در سر می‌پروراندند که با پاک‌سازی قومی جمعیت بومی فلسطین، یک کشور یهودی را محقق کنند. آماده‌سازی برای اجرای این دو هدف، که یکی دستیابی به دولت بود و دیگری برتری نژادی، پس از جنگ جهانی دوم شتاب گرفت. بریتانیا پس از اخراج از هند اهمیت استراتژیک خود را از دست داد. آن‌هم در منطقه‌ای پرتنش، که بریتانیا مستلزم آن بود تا بدون پاداشی آشکار، نیروهای مساوی با نیروهای امپراتوری در شبه قاره هند حاضر کند.

درحالی که رهبری صهیونیست برنامه‌اش برای تصرف این سرزمین و بیرون کردن مردم را در بازه زمانی ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ تکمیل کرده بود، رهبران فلسطینی امیدوار بودند که امپراتوری بریتانیا کشورشان را به آن‌ها منتقل کند، جایی که آن‌ها هنوز جمعیت بزرگی را تشکیل می‌دهند و بومی هستند. اما بریتانیا در فوریه ۱۹۴۷ تصمیم گرفت موضوع فلسطین را به سازمان ملل متحد منتقل کند. مسئله فلسطین اولین کشمکشی بود که طی آن از سازمان ملل خواسته شد تا

میانجیگری کند. {اما سازمان ملل} راه‌حلی در راستای منافع صهیونیسم، و در عین حال بسیار ناعادلانه و غیرعملی ارائه کرد.

از آنجا که فلسطینیان خواستار آن بودند تا با آنها نیز مانند سایر جنبش ملی عرب رفتار شود، انتظار داشتند که جامعه بین‌المللی حق طبیعی آن‌ها به این کشور را بدون هیچ قید و شرطی تأیید کند، و این نخستین مانع بود. از آنجا که آن‌ها انتظار نداشتند که درباره این حق با یک جنبش استعماری مذاکره شود؛ بنابراین آن‌ها این روند را تحریم کردند. سازمان ملل این موضوع را نادیده گرفت و کمیته ویژه‌ای برای این موضوع تعیین کرد، آنسکوپ (کمیته ویژه سازمان ملل برای فلسطین) تنها با رهبری صهیونیست‌ها گفتگو کرده و راه‌حلی ابداع کرد که تنها پاسخگوی نیازها و آرزوهای آن طرف بود. در هر صورت، فلسطینی‌ها، بخاطر وجود هولوکاست، در ارائه جنبه‌ای اخلاقی از خواسته‌های خود با مشکل مواجه بودند. جامعه بین‌المللی غربی که همیشه ترجیح می‌داد از بحث درباره پیامدهای قتل عام در اروپا خودداری کند؛ مشکل را در خانه فلسطینی‌ها رها کرد.

نتیجه ناگزیر این رویکرد، پذیرش تقریباً بدون قید و شرط خواسته‌های صهیونیست‌ها برای تشکیل کشور در فلسطین بود.

### چالش مالکیت سرزمین

در پایان نوامبر ۱۹۴۷، سازمان ملل پیشنهاد داد فلسطین را به دو کشور کمابیش برابر در فضای سرزمینی خود تقسیم کند. یهودیان تا سال ۱۹۴۷ تنها یک سوم جمعیت را تشکیل می‌دادند و بیشتر آن‌ها تنها چند سال قبل به فلسطین رسیده بودند. خودداری قاطع فلسطینی‌ها از همراهی با این معامله، با پشتیبانی اتحادیه عرب، به رژیم صهیونیستی اجازه داد تا گام بعدی را با دقت برنامه‌ریزی کند. میان فوریه ۱۹۴۷ و مارس ۱۹۴۸، طرح نهایی برای پاک‌سازی قومی آماده شد. رهبران رژیم صهیونیستی ۸۰ درصد فلسطین (اسرائیل امروز بدون کرانه باختری) را فضایی برای دولت آینده تعریف کردند. این منطقه، جایی بود که یک میلیون نفر از فلسطینیان در کنار ۶۰۰ هزار یهودی زندگی می‌کردند.

ایده این بود که شمار زیادی از فلسطینیان را بیرون کنند. از مارس ۱۹۴۸ تا پایان همان سال با وجود تلاش ناموفق برخی از کشورهای عربی برای مقابله با آن، این برنامه عملیاتی شد. حدود هفتصد و پنجاه هزار فلسطینی به بیرون از خانه‌هایشان تبعید شدند، ۵۳۱ روستا تخریب و ۱۱ محله‌ی شهری منهدم شد. نیمی از جمعیت فلسطین ریشه کن شد و نیمی از روستاهای آن ویران شد. دولت اسرائیل در بیش از ۸۰ درصد فلسطین تأسیس شد و روستاهای فلسطینی را به

شهرک‌های یهودی‌نشین و پارک‌های تفریحی تبدیل کرد، اما به تعداد کمی از فلسطینیان اجازه داد شد تابعیت اسرائیل را بپذیرند.

جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به اسرائیل اجازه داد تا ۲۰ درصد مانده فلسطین را اشغال کند. این تصرف به نوعی ایدئولوژی قومی جنبش صهیونیستی را شکست داد. اسرائیل ۱۰۰ درصد فلسطین را در برمی گرفت، اما تعداد زیادی فلسطینی هنوز در آن زندگی می کردند، مردمی که صهیونیست‌ها در سال ۱۹۴۸ تلاشی زیادی برای بیرون راندنشان انجام داده بودند. این واقعیت که پاک‌سازی نژادی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ نادیده گرفته شد، باعث شد که اسرائیل کوشش کند حدود سیصد هزار فلسطینی دیگر را در راستای پاک‌سازی نژادی از کرانه باختری و نوار غزه به خارج براند.

اما جنگ ژوئن ۱۹۶۷ بسیار کوتاه بود - ۶ روز - و جامعه بین‌المللی آگاه‌تر. جامعه فلسطینی هم تجربه بیشتری داشت؛ بنابراین، اسرائیل با تعداد زیادی از فلسطینیان تحت کنترل خود رها شد و نتوانست «کار را تکمیل کند». نهضت ملی فلسطین در قالب سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) دوباره به پا خاست و اگرچه یک اینچ مربع از خاک فلسطین را آزاد نکرد، ولی مسئله فلسطین و نکبه (فاجعه ۱۹۴۸) را به مرکز توجه جامعه جهانی تبدیل کرد. عملیات پاک‌سازی قومی نیز با پافشاری و مقاومت آن دسته از فلسطینی‌هایی که اجازه ماندن در اسرائیل را داشتند، شکست خورد.

آن‌ها به یک چهارم جمعیت تبدیل شدند.

بنابراین، جمعیت‌شناسی به بزرگ‌ترین چالش در دستور کار امنیت ملی اسرائیل تبدیل شد. این مسئله بر سایر نگرانی‌ها، از جمله برابری اجتماعی، دموکراسی یا حقوق بشر، غلبه کرد. سیستم آموزشی، رسانه‌ها و سیاستمداران همه بر «خطر»ی که فلسطینیان برای وجود دولت و رفاه شهروندان یهودی دارند، پافشاری می کنند. در این شرایط، «چپ» اسرائیلی خواهان کوچک کردن قلمرو و راست خواهان کم کردن جمعیت فلسطینیان است. اما به راستی که این فاصله اخلاقی و ایدئولوژیک میان این دو قطب نظام سیاسی اسرائیل بسیار کم است. پس از دو قیام در سرزمین‌های اشغالی و یک تلاش دیپلماتیک بین‌المللی شکست خورده که به‌طور کامل ریشه درگیری را همان‌طور که در بالا نشان داده شد نادیده گرفت، اکنون به اصل مناقشه بازگشته‌ایم.

## تحمیل

در شش سال گذشته، با حمایت کامل رأی دهندگان یهودی، دولت‌های متفاوت اسرائیل سعی کرده‌اند آنچه را که برای خودشان راه‌حلی ایدئال است، به‌زور تحمیل کنند. این شامل زندانی کردن شمار زیادی از فلسطینی‌ها در مناطق

تحت کنترل در کرانه باختری و نوار غزه، کنترل کامل سیستم آپارتاید اقلیت فلسطینی در اسرائیل، و رد کردن قاطعانه‌ی حق بازگشت آوارگان فلسطینی به کشورشان بود.

طرحی که به‌طور کامل از سوی ایالات متحده مورد حمایت قرار می‌گیرد.

بوش با ریاست جمهوری نو محافظه کار خود، یک‌جانبه‌گرایی را دنبال می‌کند و تلاش می‌کند با ابزار نظامی و ارباب، ارزش‌های اقتصادی و استراتژیک خود را به بقیه جهان تحمیل کند. تنها دو جنبش در منطقه در برابر اسرائیل و آمریکا مقاومت می‌کنند. متأسفانه برای افراد چپی مانند من، آن‌ها از «مکتب ما» نیستند، ولی باید به استواری و اراده آن‌ها برای مقاومت در برابر اشغال و استعمار احترام بگذاریم. این‌ها حماس و حزب‌الله هستند. اسرائیل احساس می‌کند اکنون فرصتی برای از بین بردن این نیروها در غزه و لبنان - و فراتر از آن در سوریه و ایران دارد. جنگ منطقه‌ای که رو به گسترش است ممکن است در کوتاه‌مدت این دو نیرو را تضعیف کند، اما در درازمدت شاید به معنای رویارویی اسرائیل نه تنها با جهان عرب، بلکه با کل جهان اسلام باشد. در آن مرحله، ایالات متحده ممکن است اسرائیل را رها کند و دولت یهود مانند پادشاهی صلیبی‌ها در قرون وسطی پایان یابد. بنابراین، فاجعه‌ای برای همه ما - یهودیان و عرب‌ها - در پیش است و این تنها اروپاست که می‌تواند از آن جلوگیری کند، اگر از فدا کردن منافع خودش و ما به آمریکا و صهیونیسم دست بردارد.